

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از : ش. آهنگر

نگاهی به سیاه روز هفت ثور، شش جدی و هشت ثور و پیامدهای آن در سی سال گذشته:

افسانه اندوه

وقتی کرگسان

با بال افسون دیو سرخ

و نقاب عازیتی عقابها

بر فراز مرغزاران پَر کشیدند

دیو سرخ رویای فتح لانه عقابها را

در چکاد هندوکش و بابا میدید.

کرگسان با دم دود آگین و آتشبار دیو سرخ

مرغزار و باغستان را به آتش کشیدند

شکوفه ها را پَر کردند . . .

و ارغوان ها را لگد کوب

قناری ها را به سیخ کشیدند

بُلْبُل و چکاوک را دهن دریدند . . .

و سینه ای کبک دری را شکافتند . . .

* * * *

و آنگاه مرغ توفان

سرود مرگ کرگسان را زمزمه کرد

و توفان آغازیدن گرفت

و مسیحاگونه همه جا دمید

نه تنها پرندگان

بل که

باغ و جنگل و صخره ها جان گرفتند

تا به مصاف دیو سرخ بروند.

دشت و صحرا

کوه و بَرَزَن

نبردگاه لاله ها و شقایق ها با دیو سرخ گردید

دیو سرخ در دامی که به عقابها گذاشته بود

گیر افتاد .

* * * *

شیطان را

که باری در تجاوز به دلها

و برنج زارها (ویتنام)

به مُرداب افتاده بود

و به گمانش ،

دیو سرخ نیز بر او لگدی کوفته بود

و سوسه ای انتقام گرفت .

شیطان جُغد را به میدان کشید

و چنگال و منقارش را

تیز تر و زهر آگین ساخت

و او را سبزینه پوش کرد

تا هم رنگ چمن زار شود

جُغد که خود را در مرغزار یافت

با سَپر کردن شقایق ها

و پَر کردن هزارانش

چنگی بر کرگس می انداخت

و خواستار طعمه می شد .

* * * *

و آنگاه که نهیب مرغ طوفان

نه تنها در مکان، در همه جا

که در بینهایت زمان پیچید

خواب سنگین دیو سرخ را سَتر د .

و کرگسان خود ستیز و در آویز شدند .

جُغد زاده شیطان نیز

چنگ و منقارش

به سنگ خورد .

گرداب رسوائی دیو و شیطان دهن گشود
تا این فشرده های خباثت را فرو ببرد .
چکیده های خباثت به هم پیوستند
و پرده ای دیگر بالا رفت
و شیطان زاده گان سبزینه پوش
بازیگر دیگر تراژیدی تاریخ گشتند.
شیطان زاده گان
شاخه ها را هم شکستند
و رقابت حول انگیز
تبر زدن بر ریشه تناور درخت را
در پیش گرفتند .
پیکر تنومند درخت را سوراخ ، سوراخ کردند .
شیطان که دیو سُرخ را زخم خورده دید
و تبر بدستان پرورده ای خویش را نابکار
خفاش کور و شب پرست را از نهانگاه بدر آورد
و آنرا برای میکدن خون پرندگان نیمه جان و محصور
بیرون انداخت .
و با افسون شیطانی اش
روز سیاه را شب تار ساخت
تا خفاش فرصت پرواز بهتر یابد .
تاریکی شب نهانگاه، و ویرانکده جولانگاه انواع شب پرستان شد .
همه جا بوی خون و مرگ می آمد
شب پرستان خون مکیدند و مکیدند
تا خونبار شدند
و شیطان آنرا به نظاره نشست
خفاشی کور بر شاهرگ شیطان چسبید
و آنرا گزید
شیطان به خشم آمد
و با دم زهر آگین و آتشینش
ویرانکده را به آتش کشید
خفاش از پرواز افتاد و به بیغوله مجاور خزید .
اینبار شیطان دست در دست شیطان زادگان نیمه جان
باغ را زیر و رو کردند
و بر افسانه اندوه، فصلی دیگر افزودند

واین فصل نیز اندوه گین است و . .

* * * *

تا آنگاه که

خورشید خاوران طلعی خویش سر کند

و شیطان نیز

با جُغد و شب پره ها

زیر رگبار نیزه ای نورش

به جایگاه شان

به بیغوله های تاریک تاریخ پرتاب شوند

و افسانه درد انگیز اندوه پایان یابد

و بهار مُژده دهی هستی

مُژده ای هستی به ارمغان آرد .